



شماره ۴۴۶، دوره هشتم  
سال یازدهم، ۱۱ بهمن ۱۳۷۳

# ادامه گزارش هیئت اجرایی به چهارمین پلنوم کمیته مرکزی حزب توده ایران

## ب) اوضاع ایران

رفقا!

ویژگی های سال پر تب و تاب گذشته میهن ما را می توان در تشدید ابعاد همه جانبه بحران اقتصادی - اجتماعی رژیم جمهوری اسلامی خلاصه کرد. پلنوم سوم کمیته مرکزی، به درستی، ضمن بررسی اوضاع، پیش بینی کرد که وضعیت اقتصادی - اجتماعی روبه وخامت بیشتری است و کشور ما گام به گام به سوی یک انفجار بزرگ اجتماعی رانده می شود. امروز حتی بخش نسبتاً وسیعی از مسئولان درجه اول جمهوری اسلامی نیز به این اعتقاد و ارزیابی رسیده اند و با نگرانی دنبال راه چاره می گردند. صرف نظر

ادامه در صفحات ۳، ۲، ۵، ۶، ۷ و ۸

## پیام نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران به سومین کنگره حزب کمونیست فدراتیو روسیه

سومین کنگره حزب کمونیست فدراتیو روسیه در تاریخ ۲۲ - ۲۰ ژانویه ۱۹۹۵ با شرکت بیش از هزار نماینده، مهمان و نمایندگان ۴۷ حزب کارگری و کمونیستی جهان، از جمله نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در مسکو در سالن پرشکوه "کالونی زال"، "تالار ستون ها" برگزار گردید. نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران، با استقبال گرم هیئت رهبری، شامل نمایندگان حزب کمونیست روسیه در "دوما" روبرو شد و در کنگره با رفیق زیوکانف (دبیر اول کمیته مرکزی)، رفیق شنین (دبیر دوم)، رفیق ملینکوف (دبیر امور بین المللی)، رفیق لیکانچف و نمایندگان رهبری احزاب کارگری و کمونیستی از ویتنام، چین، آفریقای جنوبی، کنگره ملی آفریقا، فرانسه، هند، نپال، آرژانتین، لبنان، بحرین، فلسطین، آلمان، پاناما پرتغال، آمریکا، و افغانستان، دیدار و گفتگو کرد. گزارش کامل کنگره، اسناد و موضوع های مهم مورد بحث و گزارش سخنرانی پایانی رفیق زیوکانف در شماره های آتی "نامه مردم" منتشر خواهد شد. متن کامل پیام نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران به سومین کنگره به شرح زیر است:

### رفقای عزیز!

اجازه دهید تا به نمایندگی از سوی کمیته مرکزی حزب توده ایران، گرم ترین درودهای رزمجویانه خود را به شما شرکت کنندگان در سومین کنگره حزب کمونیست روسیه فدراتیو و تمامی کمونیست ها و رزمندگان راه آزادی طبقه کارگر و زحمتکشان کشورتان تقدیم دارم.

برگزاری سومین کنگره حزب شما، برای تعیین خط مشی سیاسی - تبلیغاتی، ایجاد برخی اصلاحات در اساسنامه و برنامه حزب در شرایط بحرانی کنونی که رژیم ضد مردمی حاکم، کشور را درگیر برخوردهای خونین داخلی نموده است، اقتصاد ملی را به سوی نابودی کامل سوق می دهد، و شرایط زندگی را بیش از پیش برای میلیون ها انسان زحمتکش دشوار نموده، بی شک از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

در حالیکه مردم کشور شما در پرتو پیروزی انقلاب کبیر اکتبر بیش از ۷۳ سال را در پیکاری دورانساز و خلاق به خاطر صلح، ترقی، تامین هرچه بیشتر اجتماعی و سوسیالیسم بسر برده بودند، ایتک، در پی تحولات فاجعه بار سال های پایانی دهه هشتاد، با پوست و گوشت خود ماهیت و چهره ضد انسانی و کریه سرمایه داری جهانی و عمال آنان که کشور بزرگ شما را در چنین شرایط فاجعه باری قرار داده اند، تجربه می کنند. نابودی زیرساختار صنعتی، کشاورزی، موسسه های بزرگ علمی - تحقیقاتی که با پیشرفته ترین کشورهای جهان در رقابت بودند، و طی چند دهه کار دشوار و طاقت فرسا بنا شده بودند، و فاجعه بارتر از همه حاکم نمودن باندهای جنایتکار مافیایی بر

ادامه در صفحه ۲

ص ۸

پیام تسلیت به مناسبت درگذشت مهندس مهدی بازرگان

ادامه در ص ۲

زنده باد آزادی، صلح، استقلال و عدالت اجتماعی، طرد باد رژیم "ولایت فقیه"!

## آتشهای زیر ...

معترض و یکان های امنیتی مستقر در حوالی استادبوم زدوخورده شدید و خونینی رخ داد که به مجروح شدن صدها تن از تظاهر کنندگان و تعدادی از کزماکان امنیتی رژیم منجر گردید.

مقام های امنیتی رژیم هراسناک از گسترده شدن این اعتراض ها، تعدادی از "گردان های ضد شورش" را به غرب تهران کسبل داشتند و در زدوخوردهای گسترده ای که حوالی میدان آزادی رخ داد، صدها تن از تظاهر کنندگان را دستگیر و مضراب ساختند.

رسانه های گروهی رژیم ضمن تأیید این واقعه و وقوع زدوخوردها در تهران، اشاره ای به برخورد مردم و نیروهای امنیتی نکردند. فدراسیون فوتبال نیز در همان روز خبر تعیین کمیسیونی را برای بررسی این واقعه اعلام کرد.

بر اساس گزارش های رسیده ده ها هزار اعتراض کننده در حالیکه از استادبوم به سمت میدان آزادی راهپیمایی می کردند، شعارهای "مرگ بر دیکتاتوری"، "مرگ بر پاسدار" و شعارهای دیگری را تکرار می کردند که انعکاس وسیعی در سرتاسر شهر داشت. این حادثه مانند دیگر حوادث نظیر آن در سالهای اخیر، نشان داد که محرومیت، بی حقوقی و فقدان آزادی مانند زنجیره ای از آتشیهای زیر خاکستر منتظر وزیدن باد مناسبی هستند تا شعله ور شوند.

اعتراض اخیر باردیگر نشان می دهد که طیف های گوناگون مردم کشور ما از شرایط حاضر جانشان به لب رسیده است و بیش از پیش آماده اند تا به بهانه های مختلف با حکومت دیکتاتوری حاکم درگیر شوند.

با ادامه روند تعمیق یابنده بحران اقتصادی، که هر روز ابعاد تازه تری به خود می گیرد و تشدید فشار اجتماعی در شکل کرانی طاقت فرسا، بیکاری، فقر و محرومیت و کار کمرشکن برای تأمین یک زندگی حداقل، پیش بینی حادثه شدن و گسترده تر شدن برخوردها و اعتراض های مردمی کار دشواری نیست.

آنچه که هنوز چشم انداز روشن حل آن پیش روی قرار ندارد، ایجاد یک آلترناتیو قابل قبول، مردمی و دموکراتیک است که بتواند این اعتراض های پراکنده را حول محور مشترکی سازماندهی کند و مقدمات طرد رژیم دیکتاتوری و ضد مردمی "ولایت فقیه" را آماده سازد. گسترش فعالیت های انتظامی، حضور بیش از پیش کزماکان رژیم در مناطق کلیدی، تشکیل "گردان های ضد شورش عاشورا" و تمهیدات دیگر، نشانگر آگاهی دقیق رژیم از چگونگی شکل گیری تحولات در درون کشور و آماده شدن برای مقابله با آن است.

آیا وقت آن نرسیده است که نیروهای مترقی و آزادیخواه کشور، نیز با درک شرایط و با توجه به خواست اکثریت توده های مردم خود را برای رویارویی هماهنگ، متحد و سرنوشت ساز با حکومت ضد مردمی "ولایت فقیه" آماده نمایند ؟

کرده است، به مبارزه خود برای آزادی، و دستیابی به عدالت اجتماعی ادامه می دهد. امروز با توجه به همه توطئه هایی که از سوی نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم در منطقه ما برنامه ریزی می شود، همبستگی و همکاری هرچه بیشتر نیروهای پیشرو و مترقی منطقه را طلب می کند. تلاش های مشترک ما و سایر احزاب منطقه از نخستین گام های مهم و مثبتی است که در ماه های اخیر در این راه برداشته شده است. امپریالیسم جهانی و رسانه های گروهی آن با تبلیغات وسیع خود تلاش می کنند تا به مردم جهان القاء کنند که با سقوط و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، "کمونیسم" و "مارکسیسم - لنینیسم" نیز نابود گردید. ولی ادامه و تشدید مبارزه کمونیست ها در گوشه و کنار جهان و از جمله در کشور شما، پوچ و تهی بودن چنین ادعاهایی را باردیگر به اثبات می رساند. ما همچنان معتقد به جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی که بر دستاوردهای علمی بشری متکی است. نیک می دانیم که روند حرکت تاریخ به سمت پیشرفت و تکامل را نمی توان متوقف کرد. آرزوی بنا نمودن جامعه ای رها از بردگی و استثمار فرد از فرد، جامعه ای که در آن آزادی و برابری واقعی حکمفرما باشد، آرزوی دیرینه ای است که از انسانی ترین خصلت های بشری سرچشمه می گیرد و از این رو است که این تلاش علی رغم دشواری ها، عقب کردها و شکست ها همچنان ادامه یافته است و تا تحقق کامل آن نیز ادامه خواهد یافت. امروز کمونیست ها با کوله بار پری از بیش از هفتاد سال تجربه عملی، از دستاوردها، کمبودها و اشتباهات در این راه گام می نهند و به استقبال آینده می روند. پیروزی انقلاب کبیر اکثریت اندیشه محتوم بودن سرنوشت بشر به سیستم نابرابر و غیر انسانی سرمایه داری را درهم شکست و ناقوس آغاز دوران نوینی در تاریخ بشری را به صدا درآورد. آرمان ها و ایده آل های بزرگ اکثریت پیروزمند برای رسیدن به جامعه ای که "هر کس به اندازه نیازش" از آن بهره ور گردد، در اندیشه میلیون ها انسان زحمتکش ریشه دوانده است و نیروی محرکه مبارزه برای تحقق این اهداف بزرگ و انسانی را تشکیل می دهد.

### رفقا

ما با اعتقاد به پیروزی نهایی روندی که با انقلاب اکثریت آغاز گردیده است، از صمیم قلب از مبارزه کمونیست های روسیه برای تحقق این آرمان ها، علی رغم دشواری ها و عقب کردهای سال های اخیر، حمایت می کنیم. اجازه دهید تا باردیگر کرم ترین دروهای رفیقانه کمیته مرکزی و همه اعضا و هواداران حزب توده ایران را به شما رفقای شرکت کننده در سومین کنفرانس حزب کمونیست فدراتیو روسیه تقدیم دارم و برایتان در وظیفه دشواری که پیش رو دارید از صمیم قلب آرزوی موفقیت و پیروزی کنم.

**زنده باد روابط رفیقانه حزب توده ایران و حزب کمونیست فدراتیو روسیه !**

**زنده باد همبستگی جهانی پرولتری !**

### پیام نماینده کمیته مرکزی ...

جان و مال میلیونها انسان زحمتکش، در کنار نابودی استقلال سیاسی - اقتصادی کشور، در حدی که دولت کنونی موظف است حتی بودجه کشور را مطابق با خواست ها و نظرات صندوق بین المللی پول تنظیم نماید، تنها گوشه ای از ابعاد فاجعه دهشتناکی است که سرمایه داری جهانی بر روسیه تحمیل کرده است. بر اساس آمارهایی که رسانه های گروهی جهان در طی سال های اخیر انتشار داده اند، امروز کشور شما که زمانی دارای یکی از قدرتمندترین اقتصاد های جهانی بود، به سطح کشورهای جهان سوم سقوط کرده و گستردگی فقر و محرومیت در آن با فقیرترین کشورهای جهان قابل مقایسه است. تأثیر این تحولات منفی نه تنها در سطح کشور شما، بلکه در سراسر جهان اثرات مخربی در روند مبارزه جهانی برای آزادی، صلح و عدالت اجتماعی برجای گذاشته است.

کشورهای امپریالیستی که در گذشته ای نه چندان دور میلیاردها دلار صرف تبلیغ علیه نبود "آزادی" و "حقوق بشر" در کشورهای سوسیالیستی و خصوصاً اتحاد جماهیر شوروی می کردند، امروز آماده اند که وابستگان و طرفدارانشان، مجلس قانونی کشور را به توپ ببندند، نمایندگان منتخب مردم را دستگیر و روانه زندان کنند، آزادی را علناً سرکوب نمایند و صدای هر مخالفتی را با لشکرکشی و کشتار خونین خاموش نمایند و از تمامی این اعمال ضد انسانی زیر لوای مبارزه "دموکرات ها برای حفظ آزادی" دفاع نمایند.

لشکر کشی خونین دولت بورژوازی یلتسین به جمهوری خود مختار چچن، که هزاران کشته، زخمی و صدها هزار آواره جنگی بر جای گذاشته است، در شرایطی سازماندهی می شود که در گذشته ای نه چندان دور، آن هنگام که امپریالیسم و نیروهای داخلی آن، از جمله کسانی مانند یلتسین، و دیگران که هدف از هم پاشیدن اتحاد شوروی را دنبال می کردند، همگی جمهوری های گوناگون را به جدایی و استقلال کامل دعوت می نمودند و با بسیاری از نیروهایی که امروز برای سرکوبشان لشکر کشی می کنند از نزدیک در تماس و همکاری بودند. این سیاست های ماجراجویانه و فاجعه بار از سوی دیگر این امکان را ایجاد کرده است که نیروهای ارتجاعی مذهبی و ناسیونال - شونیست، با سو استفاده از شرایط کنونی و تبلیغات وسیع، شرایط را برای یک جنگ تمام عیار داخلی، خصوصاً در تمامی جمهوری های همسایه چچن آماده نمایند.

### رفقای عزیز!

ما به خوبی از شرایط بسیار دشواری که امروز حزب شما در آن به مبارزه و فعالیت خود ادامه می دهد، آگاهی و همبستگی همه جانبه خود را با شما اعلام می داریم. کمونیست های ایران همواره به مبارزات کمونیست ها در کشور شما که از پیشتازان جنبش جهانی کارگری - کمونیستی بودند و نخستین کشور سوسیالیستی جهان را برپا نمودند، به دیده احترام نگریسته اند و همواره از همبستگی رزمجویانه شما، در شرایط دشوار بهره مند بوده اند. امروز نیز ما علیه یکی از ضد مردمی ترین حکومت های دیکتاتوری منطقه که تاکنون هزاران مبارز راه آزادی و از جمله صدها تن از برجسته ترین و سرشناس ترین کمونیست های کشور ما، اعضای رهبری حزب توده ایران را کشتار

## ادامه گزارش هیئت ...

از مدعیات عوام فریبانه سران رژیم که کاملاً بی ارزش و اعتبار شده اند، واقعیات سخت و طاقت فرسای جامعه ما بروشنی قابل رویت است. ارزیابی روند تحولات اقتصادی - اجتماعی در دو سال گذشته به دلایلی که در اینجا توضیح خواهیم داد، برای روشن شدن روند تحولات آتی حائز اهمیت است. در پایان سال ۷۱ به وضوح دیده می شد که دولت هاشمی رفسنجانی با بحران نسبتاً حاد اقتصادی - اجتماعی دست بگریبان است. او و همکارانش به پیشنهاد صندوق بین المللی پول و تعدادی از مشاوران اقتصادی نزدیک به رژیم تصمیم به یک سری اقدامات "رادیکال" اقتصادی برای نجات نظام از بحران و تثبیت موقعیت خود به مثابه رهبران "پراگماتیک" و قابل اعتماد غرب گرفتند. تصمیم های اتخاذ شده در واقع به مثابه دفن کامل سیاست هایی بود که مدعی رادیکالیسم اجتماعی و یا به عبارت دیگر سمنگیری عدالت خواهانه در زمینه اتخاذ سیاست های اقتصادی بود. محور اساسی این برنامه حذف هرگونه دخالت جدی دولت در امور اقتصادی و یا به عبارت دیگر "سپردن کار مردم به مردم"، حذف سوبسیدها که بخش های مهمی از خانواده های زحمتکش و محروم جامعه تنها با اتکاء به آن می توانستند به زندگی خود ادامه دهند، و بالاخره حذف نرخ های برابری مصنوعی ریال با ارزهای خارجی و حذف عامل کنترل در تعیین قیمت ها بود. هاشمی رفسنجانی به هنگام ارائه بودجه سال ۷۲ در مجلس ارقام و آمار نجومی از رشد اقتصادی را با اتکاء به تغییر نرخ برابری ریال و دلار ارائه کرد. وی بودجه خود را نقطه عطفی در حیات جمهوری اسلامی و نخستین بودجه ای که بدون اتکاء بر استقراض از بانک ها تنظیم گردیده است، اعلام کرد و نوید رشد معجزه آسای اقتصادی ایران را به مردم داد. در هیاهوی تبلیغاتی این بودجه که حتی برخی از افراد و سازمان های اپوزیسیون را نیز مجذوب خود کرده بود، حزب ما با ارزیابی منطقی و علمی و بدور از تعصب اعلام کرد: "صرف نظر از ادعاهای پوچ رفسنجانی به هنگام ارائه بودجه، پیرامون رشد "معجزه آسای" ارقام بودجه و رشد بودجه های عمرانی کشور، آمار واقعی اقتصادی تصویر دیگری را بدست می دهند... ارقام منعکس شده در بودجه سال آینده به علت تفاوت محاسبات در نرخ برابری ارز، تقریباً معادل ۶۰٪ رشد کاذب داشته اند... رفسنجانی خوب می داند که بودجه ارائه شده، که بیشتر به شعبده بازی با ارقام شبیه است تا واقعیات سخت اقتصادی چه تأثیرات مخربی بر پیکر اقتصاد بیمار کشور خصوصاً بخش تولیدی بر جای خواهد گذاشت... ("نامه مردم" شماره ۳۹۴ - ۱۳ بهمن ۱۳۷۱). ما ضمن غیر واقعی شدن درآمدهای پیش بینی شده دولت که بر اساس آمار غیر واقع بینانه از تولید و بهای نفت خام تنظیم گردیده بود، نگرانی عمیق خود را از اثرات دهشتناک این سمت گیری جدید جمهوری اسلامی اعلام کردیم. یکسال پس از ارائه این "بودجه سرنوشت ساز"، که اتفاقاً نقطه عطفی در روند بی ثبات شدن حکومت جمهوری اسلامی نیز بود، اثرات مهلک این سیاست ها آنچنان بر حیات جامعه ما سایه افکنده بود، که رفسنجانی به هنگام ارائه بودجه سال ۷۳ در مجلس، نمایندگان را از انتقاد کردن از بودجه برحذر داشت و در سخنان تهدید آمیزی از جمله گفت: "ما این کمبودها را که بزرگ جلوه دهیم اصلاً مصلحت نیست. اخیراً مقام معظم رهبری دلسرد کردن مردم را از گناهان کبیره معرفی کردند لذا ما باید سعی کنیم در بحث برنامه و بودجه و مطرح کردن مشکلات این ها را (نقاط مثبت) بگوییم..." (روزنامه "کیهان" ۱ دی ماه ۱۳۷۲).

رقفا ما بدین علت بر مسایل و تحولات اقتصادی دوسال اخیر تأکید می کنیم، که معتقدیم پایه های بحران روبه رشد کشورمان که می تواند ایران را تا سرحد انفجار بزرگ اجتماعی سوق دهد می بایست قبل از هر چیز در عامل تحولات اقتصادی و یا بهتر بگوییم عوامل زیربنایی جامعه جستجو شود. ما بر اساس چنین درکی بود که در بررسی بودجه ارائه شده از سوی هاشمی رفسنجانی به این نتیجه رسیدیم که: "واقعیت چند سال اخیر نشان داده است که سران رژیم جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت شدیداً ارتجاعی و واپسگرا قادر نیستند سیاست های مناسبی را برای

بازسازی کشور و نجات آن از بحران کنونی اتخاذ کنند. به گواه آمار و ارقام و تجربه عینی میلیون ها شهروند کشورمان اوضاع هر روز بدتر و طاقت فرسا تر از روز گذشته می شود. نجات ایران در چارچوب رژیم "ولایت فقیه" امکان پذیر نیست... ("نامه مردم" شماره ۴۱۹ - ۲۸ دی ماه ۱۳۷۲). اجازه دهید تا برای روشن تر شدن موضوع ارزیابی کوتاهی از علل پیدایش و رشد دشواری های اقتصادی کنونی ارائه دهیم.

## بحران اقتصادی کنونی و مشخصه های اساسی آن

اقتصاددانان و کارشناسان امور اقتصادی دلایل گوناگونی را در توضیح علل و مشخصه های اساسی بحران کنونی در کشور ارائه می دهند. برخی سال ها جنگ مخرب و خانمان سوز ایران و عراق را که به میلیاردها دلار خسارات اقتصادی و تلفات عظیم جانی منجر گردید، عامل اساسی نابسامانی های کنونی می دانند، گروهی از سران رژیم عوام فریبانه از "محاصره اقتصادی" ایران سخن می گویند و برخی نیز علل اساسی را سیاست های اقتصادی اتخاذ شده بدون توجه به نیازهای در حال تغییر کشور از لحاظ اجتماعی - اقتصادی ارزیابی کرده اند. به گمان ما برای شناخت دقیق مشخصه های اساسی بحران کنونی می بایست به مجموعه به هم پیوسته ای از علل و عوامل توجه کرد.

نمی توان به عنوان مثال هشت سال جنگ خونین را که صدها میلیارد دلار خسارت اقتصادی به کشور ما وار آورده است، ده ها شهر، شهرستان و هزاران دهکده را تخریب کرده و بخش اساسی بودجه کشور را در دوران نسبتاً طولانی بلعیده است در چنین ارزیابی در نظر نداشت. و یا از انفجار جمعیت در کشوری که در آستانه انقلاب نزدیک به ۳۹ میلیون نفر بوده است و امروز می بایست مشکلات یک ایران ۶۰ میلیونی را حل کند سخن نگفت. به گمان ما می توان عوامل عمده بحران کنونی را در مشخصه های زیرین خلاصه کرد:

- دوران طولانی و مخرب جنگ ایران و عراق که به خسارات عظیم اقتصادی و اجتماعی در کشور ما منجر گردید؛  
- حفظ ساختار اقتصاد تک محصولی و متکی بر درآمد نفت؛  
- تبدیل اقتصاد کشور به اقتصاد مصرفی متکی به محصولات خارجی؛

- بی توجهی جدی به بخش تولید و صنایع کشور؛  
- تقدینگی عظیم و روبه افزایش بخش خصوصی و تأثیر این تقدینگی بر افزایش تورم؛  
- رشد روز افزون بدهی های خارجی ایران به بانک ها و کشورهای خارجی

- عدم سیاست های مشخص و اصولی در زمینه سرمایه گذاری در کشور (چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی)؛  
- بیکاری روبه رشد نیروی کار؛  
- پائین بودن بازدهی مراکز تولیدی کشور به دلیل عدم انتقال تکنولوژی و مدرنیزه نشدن ساختار تولیدی؛  
- فروپاشیدن ساختار مالیاتی کشور و سیاست های غلط که به سقوط فاحش درآمد دولت در این عرصه منجر گردیده است؛  
- ساختار غیر عادلانه درآمدها و تعمیق شکاف عظیم میان قطب های فقر و ثروت در جامعه؛  
- افزایش کنترل نشده جمعیت؛

- بی ثباتی سیاسی حکومت جمهوری اسلامی، ساختار قرون وسطایی حاکمیت که منجر به ایجاد مراکز دوگانه و چندگانه تصمیم گیری و در عمل فلج شدن دستگاه اداری دولت گردیده است؛ و بالاخره  
- فساد فزاینده در دستگاه عظیم و روبه رشد دولتی که همچون

موریانه پایه و بنیاد رژیم را به نابودی تهدید می کند. برای روشن شدن ابعاد فاجعه در عرصه های نامبرده به آمار رسمی جمهوری اسلامی مراجعه می کنیم. خبرگزاری جمهوری اسلامی در گزارشی که در آغاز سال ۷۳ با عنوان "اقتصاد ایران در سال ۷۲" انتشار داد آمار بسیار روشنی را در برخی از عرصه های ذکر شده در بالا ارائه داد. در

شدید دولت در کنترل اوضاع اقتصادی به ویژه نرخ برابری ارز که نقش تعیین کننده در درآمد های دولت و مردم دارد، و علی رغم تلاش بانک مرکزی که برای کاهش پهای ارزهای خارجی در تابستان امسال که بیش از ۷۰ میلیون دلار برای آن در شکل فروش دلار به قیمت ارزان خرج برداشت، نرخ برابری ریال همچنان به سیر نزولی خود ادامه داده و از نرخ برابری متوسط ۱۵۴۰ ریال برای هر دلار به مرز ۳۰۰۰ ریال برای هر دلار نزدیک شده است. بدیهی است که چنین سقوط وحشتناکی در تمامی عرصه های اقتصادی - اجتماعی، تاثیر مستقیم گذاشته و در درجه اول توان مالی میلیون ها شهروند میهن ما را به طرز فاجعه باری کاهش دهد.

امروز دیگر حتی بسیاری از مسئولان درجه اول مملکتی نسبت به سیاست های اتخاذ شده که در بالا توضیح داده شد، نگرانی و مخالفت خود را ابراز داشته و خواهان تغییر مسیر سیاست های دولت هستند. از ویژگی های عمده این سیاست ها، که این روزها بشدت به باد انتقاد گرفته می شود، وابستگی فزاینده ایران به کشورهای خارجی خصوصاً کشورهای غربی و در عین حال روند تخریب و نابودی مراکز تولیدی در درون کشور بوده است. ایجاد اقتصاد بیمار - "دلال" که بخش عمده فعالیت آن متوجه دلالی و ورود و فروش کالا است، از جمله دستاوردهایی است که دولت رفسنجانی باید به آن بنالد. در حالیکه سران حکومت جمهوری اسلامی مرتباً دم از شعارهای تند ضد غربی و ضد آمریکایی می زنند، دروازه های ایران بر روی کالاهای غربی باز بوده و ده ها میلیارد دلار اجناس مصرفی این کشورها، به قیمت نابودی صنایع تولیدی، بازار داخلی را تسخیر کرده است. تنها حجم صادرات آلمان در سه سال گذشته به ایران به بیش از ۲۰ میلیارد مارک بالغ می شود که در طول روابط اقتصادی میان دو کشور کم سابقه بوده است. حتی مبادلات اقتصادی با "شیطان بزرگ" سر به میلیاردها دلار در سال می زند و بر اساس گزارش روزنامه "جمهوری اسلامی" حجم این مبادلات در سال ۱۳۷۲ به ۵ میلیارد دلار رسیده است. بخش فاجعه بار دیگر این سیاست را می توان در ایجاد مناطق "آزاد" تجاری و یا بهتر بگوییم وارداتی در جزایر خلیج فارس دید که مساله سوء استفاده های کلان مالی در این نواحی با همدستی سران رژیم، به روزنامه ها، رسانه های گروهی و تریبون مجلس شورای اسلامی نیز کشیده شد. در این مورد سخنان یحیی آل اسحاق، وزیر بازرگانی جدید رژیم خواندنی است: "... ایجاد مناطق آزاد به دلیل غیر صحیح عمل کردن، کشور را با مشکلات مواجه کرده است ... سالانه حدود ۲ میلیارد دلار کالا از طریق سه منطقه آزاد وارد کشور می شد که بار عظیمی از فشار ارزی از این وضعیت بود ..." (روزنامه "رسالت"، ۴ دی ماه ۱۳۷۲).

روند نابودی بسیاری از مراکز تولیدی کشور و یا تغییر برخی از این مراکز به مراکز خدماتی به حدی است که حتی براساس خوشبینانه ترین ارزیابی ها کل شاغلین بخش صنعت در ایران به زحمت به حدود ۱/۵ میلیون نفر می رسد که این رقم حدود ۱۳/۲٪ کل شاغلین بخش های مختلف اقتصادی را شامل می شود. افزون بر این کاهش، بخش عمده اقتصاد تولیدی کشور همچنان بر اساس مراکز تولیدی کوچک استوار است. ساختار تولیدی کشور علی رغم چندین دهه درآمد عظیم نفت که سر به صدها میلیارد دلار می زند، به دلیل حکومت های ضد مردمی و ضد ملی نتوانسته است از یک زیربنای سالم صنعتی برخوردار شود. بر اساس آمار موجود از مجموع بیش از ۳۹۳ هزار واحد تولیدی کشور که به عنوان کارگاه صنعتی وجود دارند، بیش از ۹۲٪ آنها را کارگاه های کوچکی تشکیل می دهند، که حداکثر از ۱۰ نفر کارگر تشکیل می شوند. اکثریت مطلق این کارگاه های صنعتی بدون بهره گیری از تکنولوژی مدرن به کار مشغولند و از این رو از بازدهی بسیار پایین کار برخوردار هستند. بر اساس گزارش بایزید مردوخ مشاور وقت سازمان برنامه و بودجه کشور از کل کارکنان شاغل در صنایع حدود ۳۴/۳ درصد آنان بی سواد هستند و خواندن و نوشتن نمی دانند. (مقاله صنعت و مسائل آن - مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۹ - ۸۰، مورخ اردیبهشت ماه ۱۳۷۳).

از آثار مخرب دیگر این روند به وجود آمدن میلیون ها کارگر بیکار در سراسر کشور است. هرچند آمار ضد و نقیضی در زمینه تعداد واقعی

حالی که رئیس جمهور رژیم در همان هنگام از بی نیازی ایران به درآمد نفتی و امکان "ادامه رشد و بازسازی" کشور بدون تکیه بر درآمد نفت سخن می گفت. گزارش رسمی جمهوری اسلامی چنین نتیجه گیری را طرح می کند: "هنوز بیش از ۸۰٪ درآمدهای ارزی ایران از صدور نفت کسب می شود و اقتصاد کشور نسبت به اوضاع بازار جهانی نفت حساس می باشد. در سالی که گذشت بازار نفت بدترین شرایط پنج سال اخیر را داشت. قیمت های نفت بیش از ۲۵٪ کاهش یافت و خواه ناخواه بر اقتصاد ایران اثر گذاشت... اقتصاد کشور از دستیابی به درآمد مورد پیش بینی ۱۶/۸ میلیارد دلار از فروش نفت در سال ۷۲ ناکام ماند و ضعف بازار موجب شد که درآمد نفتی به کمتر از ۱۴ میلیارد دلار برسد..." (گزارش اقتصادی خبرگزاری جمهوری اسلامی مندرج در روزنامه "سلام"، ۵ اردیبهشت ۱۳۷۳).

در همین گزارش ابعاد رشد بی سابقه حجم نقدینگی بخش خصوصی و اثرات تورم زای آن بر اقتصاد کشور چنین توضیح داده می شود: "حجم نقدینگی که در سال ۱۳۷۰ به میزان ۲۸۶۲۸ میلیارد ریال بود بر اساس برآوردهای سازمان برنامه و بودجه در سال ۷۱ به ۳۶۷۹۹ میلیارد ریال رسید. احتمالاً در سال ۷۲ این رقم به بیش از ۴۰ هزار میلیارد ریال، حداکثر ۴۷۵۹۱ میلیارد ریال می رسد که نسبت به سال ۷۱، ۳۳/۲٪ افزایش دارد. این رشد سریع فشارهای تورمی را شدت داد. شاخص بهای کالاها و خدمات مصرفی، بر مبنای سال پایه ۱۳۶۱ معادل ۱۰۰، در سال ۷۰ به ۴۲۱/۹ و در سال ۷۱ به ۵۱۳/۲ رسید. در سال ۷۲ این شاخص به رقم ۶۶۷/۳ بالغ می شود. به این ترتیب میزان تورم در سال ۷۲، ۳۰٪ برآورده می شود که از ۲۱/۶٪ ثبت شده برای سال ۷۱ بیشتر است..." (همانجا). نکته دیگری که توجه به آن در اینجا ضرور است، و نشانگر ساختار بیمار اقتصادی کشور می باشد این واقعیت است که علی رغم برنامه های از پیش اعلام شده دولت و تلاش های سران رژیم، جمهوری اسلامی نتوانسته است حتی بخش کوچکی از این نقدینگی عظیم را به سمت کار تولیدی در کشور جذب نماید.

سیاست های مخرب اقتصادی که عمدتاً در راستای تامین منافع سرمایه داری تجاری کشور عمل می کند، در چند سال اخیر اقتصاد کشور را بیش از پیش به یک اقتصاد مصرفی که در آن بخش تولیدی روبه مرگ تدریجی است، بدل کرده است.

رجوع به ارقام واردات کشور در چند سال اخیر به ترتیب ارقام ۲۷ میلیارد دلار، ۲۴ میلیارد دلار و ۱۴ میلیارد دلار در سال های ۷۰، ۷۱ و ۱۳۷۲ نشانگر ورود نزدیک به حداقل ۶۵ میلیارد دلار کالای خارجی به کشور بوده است. به عبارت دیگر میزان واردات در سه سال گذشته همواره بیش از درآمد ارزی کشور بوده است و این یکی از عوامل توضیح دهنده بدهی بیش از ۳۰ میلیارد دلاری جمهوری اسلامی است که سال به سال نیز رو به رشد و افزایش است. سخنرانی دکتر حسین عظیمی در جمع فارغ التحصیلان دانشکده اقتصاد "علامه طباطبایی" پیرامون مشکل کمبود ارزی دولت قابل توجه است. او در این سخنرانی نیاز های واقع بینانه ارزی اقتصاد کشور را چنین توضیح می دهد: "... تصور من آنست که اگر بخواهیم اقتصاد کشور در شرایط عادی عمل کند، اقتصاد ما به ۳۰ میلیارد دلار درآمد ارزی نیاز دارد. این تقاضا به تفکیک بر بخش های مختلف چنین است. غذا و دارو ۳ میلیارد دلار، تولید نفت ۲ میلیارد دلار، بنیه دفاعی در حدی معقول ۲ میلیارد دلار و سرمایه گذاری همین حدود، خدمات ضرور دیپلماتیک ۱ میلیارد دلار، منابع ۸ میلیارد دلار و برای شرایط اجتماعی ۱ میلیارد دلار، خروج سرمایه نیز تا حدودی اجتناب ناپذیر بوده و کالاهای متنوعه و مصرفی نیز می بایست ۵ میلیارد اختصاص یابد. در مورد بدهی های کشور ... این ها در پنج سال آینده قابل باز پرداخت نیستند و به یک دوره ده ساله موکول شود. برای وام های کوتاه مدت جهت بازپرداخت اصل و فرع آن سالانه می بایست حدود ۵ میلیارد دلار در نظر گرفته شود..." (روزنامه "سلام"، ۱۲ اردیبهشت ۱۳۷۳).

تنها با توجه به ارقام بالا است که می توان دریافت چرا سران جمهوری اسلامی از حل مشکلات مالی خود علی رغم ایجاد برخی محدودیت ها در زمینه واردات عاجز و درمانده اند و علی رغم تلاش های

قدرت و در واقع حکومت "ملوک طوایفی" در ایران از جمله علل اصلی بی ثباتی سیاسی و اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی محسوب می شود هر ارگان و هر یک از رهبران جمهوری اسلامی رهنمود متفاوتی ارائه می دهند و در نتیجه به دلیل وجود صدها بخشنامه و دستور نامه ضد و نقیض، حتی کوچکترین کارهای عادی مردم به مشکلات عظیم و دستگاه بوروکراتیک و ضد مردمی رژیم برخورد می کند. براساس آخرین تخمین ها، دستگاه اداری دولت جمهوری اسلامی به بیش از ۳/۳ میلیون کارمند مستقیم و غیر مستقیم رسیده است. اداره کنندگان این دستگاه عظیم، از عناصر عمدتاً فاسد و وابسته به سران رژیم تشکیل می گردد که بدون کوچکترین توجهی به خواست میلیون ها مراجعه کننده به غارت و چپاول اموال مملکت مشغولند. عملکرد فاسد این ادارات که بخش مهمی از کار آن در واقع ایجاد مزاحمت و دردسر برای اکثریت مراجعه کنندگان است. نفرت مردم از ادارات دولتی را برانگیخته است و برخوردهای سخت و اعتراض های روبه رشد سال های اخیر علیه اجحاف و زورگویی این مراکز، یکی از ویژگی های زندگی روزمره مردم است. ارتشاء، پارتی بازی و سرکشی کردن، به روال عادی حل مسایل در ادارات دولتی بدل شده است و بخش قابل ملاحظه ای از بورژوازی بوروکراتیک نوین ایران از میان مسئولان، وزراء، مدیران کل، و صاحب منصبان همین دستگاه سرتاپا فاسد برخاسته اند. کار فساد در دولت جمهوری اسلامی آنقدر بالا گرفته است، که سفیر جمهوری اسلامی در آلمان، علنا و با افتخار از دریافت میلیون ها دلار کمسیون از شرکت های خارجی در مجلس شورای اسلامی سخن می گوید و به آن افتخار می کند.

### رفقای گرمی!

هدف ما از این ارزیابی گذرا از شرایط اقتصادی کشور، روشن شدن این موضوع بود، که ابعاد بحران کنونی بسیار فراتر و عمیق تر از آن است که بتوان آن را از طریق دستورات اداری حل و فصل کرد. سیاست های چندسال اخیر رژیم جمهوری اسلامی به شکل بسیار مخربی ساختار اقتصادی - اجتماعی را درهم ریخته، بخش های بزرگی از منابع ملی و مالی کشور را به نابودی کشانده است و زندگی را برای میلیون ها انسان شریف و زحمتکش به دوزخ طاقت فرسایی بدل کرده است. بر بستر چنین شرایطی است که بحران رژیم جمهوری اسلامی هر روز ابعاد گسترده تری به خود می گیرد. بدیهی است که اثرات این بحران در حکومت، و نیز در نیروهای هوادار جمهوری اسلامی تاثیرات عمیقی برجای بگذارد. همه شواهد، در سال گذشته، از تنگ تر شدن حلقه نارضایتی و تفر مردم بر گردن حکام جمهوری اسلامی حکایت می کند. سوالی که پاسخ به آن ضرورت دارد، این است که چگونه علی رغم همه این دشواری های اقتصادی - اجتماعی و بحران روبه رشد در حکومت و علی رغم اعتراض های وسیع و رشد یابنده مردمی در گوشه و کنار کشور، رژیم جمهوری اسلامی هنوز به حیات ضد مردمی خود ادامه می دهد. و سوال مهمتر اینکه با توجه به ابعاد این بحران وظایف نیروهای مترقی و آزادیخواه، از جمله حزب توده ایران چیست؟

### بررسی کوتاهی از ساختار طبقاتی حاکمیت کنونی و صف بندی نیروهای طرفدار ارتجاع و آزادی

برای درک دقیق تر اوضاع کنونی، شناخت مواضع و عملکرد های جمهوری اسلامی و تدقیق سیاست مبارزاتی حزب در مقابله با این مجموعه، مختصری پیرامون ماهیت طبقاتی حاکمیت توضیح می دهیم. حاکمیت جمهوری اسلامی را از لحاظ طبقاتی می توان در چارچوب دو نیروی عمده نمایندگان سرمایه داری بزرگ تجاری و سرمایه داری بوروکراتیک نوین ایران تقسیم بندی کرد. طرفداران انجمن حجثیه، معروف به جناح "رسالت"، به مثابه نمایندگان مستقیم سرمایه داری تجاری در کنار تکنوکرات های تازه به دوران رسیده، وزراء، مدیران کل، و بخش قابل ملاحظه ای از روحانیت که در پست های کلیدی تصمیم گیری دولتی قرار دارند، ترکیب اساسی حکومت جمهوری اسلامی را تشکیل می دهند.

بیکاران از سوی مراکز و مسئولان گوناگون ارائه می گردد، معذالک کارشناسان اقتصادی رقم بیکاران کشور را نزدیک به ۳ میلیون نفر تخمین می زنند که رشد صعودی را طی می کند.

از معضلات جدی دیگر اقتصادی که ما از آن نام بردیم، فروپاشیدن نظام مالیاتی کشور است، که به شکل یک ساختار ناقص و ناصحیح از دولت شاهنشاهی توسط جمهوری اسلامی ارث برده شد و در سال های پس از انقلاب به دلیل ایجاد انواع و اقسام سیستم های مالیاتی مذهبی (مانند خمس و ذکات) و اتخاذ سیاست هایی که هدف عمده اش تامین منافع سرمایه داری بزرگ تجاری بوده است، دچار بحران جدی تری گردید. سیر نزولی این بخش از درآمد دولت اگر نسبت به نرخ رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی (GDP) مقایسه شود، نشان می دهد که این پائین ترین حد ممکن درآمد در دهه های اخیر است. آمار ارائه شده از سوی دکتر مرتضی سامتی (روزنامه "سلام"، مورخ ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۷۳) در این زمینه بسیار جالب و گویا است. بر اساس این آمار نسبت درآمدهای مالیاتی دولت به تولید ناخالص داخلی به ترتیب ۷/۴۱٪ (برای دوره ۵۲ - ۱۳۳۸)، ۷/۶۵٪ (برای دوره ۵۷ - ۱۳۵۳)، ۵/۶۷٪ (برای دوره ۶۸ - ۱۳۵۸) و ۴/۸۹٪ (برای دوره ۷۰ - ۱۳۶۸) بوده است.

امروز مالیات بر درآمد در ایران تنها از کارمندان سازمان های دولتی و نیمه دولتی وصول می گردد و بخش بزرگی از ثروتمندان و تجار بزرگ به بهانه های مختلف، از جمله بهانه های "شرعی" از پرداخت مالیات طفره می روند. حتی دکتر توتونچیان، معاون سابق وزارت اقتصاد و دارایی نیز در اعتراض به این سیاست ها می گوید: "... قدرت تولیدی ما چقدر است که اتوموبیل های ۲۰ تا ۶۰ میلیونی سوار می شوند و در همین تهران خانه هایی در حدود یک میلیارد تومان داریم! ما چقدر توانسته ایم از این ها مالیات بگیریم..." (از سخنرانی در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران، پیرامون بازنگری سیاست های تعدیل، ۲۰ آذر ۱۳۷۱).

یکی از مهمترین اثرات سیاست های اقتصادی اتخاذ شده در پنج سال اخیر تعمیق دره عظیم میان فقر و ثروت در ایران بوده است. بر اساس آمار منتشره از سوی مرکز آمار ایران در سال ۱۳۷۱، بیش از ۴۵٪ خانواده های ایرانی، یعنی حدود ۲۶ میلیون نفر از جمعیت ایران در زیر و یا حد نصاب فقر زندگی می کردند. برای روشن تر شدن موضوع به آمار اخیر مرکز آمار ایران در این زمینه رجوع می کنیم. به گزارش روابط عمومی و انتشارات مرکز آمار ایران (مندرج در "کیهان هوایی"، ۳ شهریور ماه ۱۳۷۳)، متوسط درآمد سالانه یک خانواده شهری در ایران برابر با ۳/۵۴۱/۲۷۷ ریال می باشد و یا به عبارت دیگر متوسط درآمد ماهیانه خانواده های شهری در ایران رقمی معادل ۲۹ هزار تومان است. اگر این درآمد را با رقم مثلاً متوسط اجاره خانه در تهران و شهرهای دیگر مقایسه کنیم، آنوقت عمق فاجعه روشن می گردد. بر اساس آمار رسمی متوسط اجاره بها در تهران (حدود ۱۰۰ متر زیر بنا) ۳۸ هزار تومان در ماه است. حتی در جنوب شهر تهران (مناطق ۱۱ و ۱۹ تهران) متوسط اجاره را رقمی معادل ۱۶ هزار تومان در ماه تخمین می زنند. معدل اجاره در شهرستان ها نیز بین ۱۶ تا ۱۲ هزار تومان در ماه در نوسان است. بر اساس این ارقام روشن می گردد که حتی خانواده های شهری با درآمد متوسط نیز به زحمت قادر به امرار معاش و تامین یک زندگی حداقل می باشند. گسترده گی فقر و محرومیت در این حد در تاریخ معاصر کشور ما کم نظیر است. و این در حالی است که بخش بسیار کوچکی از جمعیت کشور (کمتر از ۲٪) که عمدتاً سران رژیم و اقوام و بستگان آنان را تشکیل می دهند، میلیاردها تومان ثروت ملی را به نیما برده اند، و مبالغ هنگفتی، برای روز مبادا، به بانک های خارجی سپرده اند.

### رفقا!

ما در اسناد گذشته کمیته مرکزی نیز همواره بر بی ثباتی و متضاد بودن ساختار حکومتی کنونی اشاره کرده ایم و آن را یکی از مهمترین عوامل بحران زا در جمهوری اسلامی دانسته ایم. واقعیت این است که علی رغم تلاش ها برای تعدیل این مشکلات و ایجاد یک ساختار یکدست و هماهنگ، به دلیل منافع کاستی روحانیت حاکم، بی اعتقادی و ناپیگیری دولت رفسنجانی چنین خواستی دست نیافتنی است. وجود مراکز مختلف

هر دو بخش از سرمایه داری حاکم بر اوضاع کشور، از نظر خصلت اقتصادی، دارای ماهیت عمیقاً انگلی و دلال و از نظر خصلت ربنایی فاسد و در مجموع بی‌علاقه به سرنوشت اقتصاد ملی کشور هستند.

در حالیکه هر دو گروه حاکم از لحاظ نظری در عمده ترین مسایل مانند جهت گیری های اقتصادی - اجتماعی کشور دارای عقاید بسیار مشابه هستند، معذالک نمی‌توان وجود برخی تفاوت‌ها را، خصوصاً در زمینه چگونگی اداره کشور، روابط دولت و نهادها و ... که توضیح دهنده روند اتخاذ سیاست‌های چند سال اخیر در مورد انجام برخی "فرم‌های" سطحی از سویی، و یورش و تشدید فشار از سوی دیگر می‌باشد، را در میان آنها نادیده گرفت. سرمایه داری بوروکراتیک نوین که بخش "پراگماتیک" حاکمیت کنونی را تشکیل می‌دهد، پس از مرگ خمینی بر این عقیده بود که برای حفظ نظام می‌باید یک سری اقدامات "اصلاحی" بسیار سطحی در زمینه کم کردن فشار ظاهری اختناق، تشویق میلیون‌ها ایرانی مهاجر به بازگشت به کشور و تخفیف سانسور در حدی که رژیم را به خطر نیاندازد، انجام داد. این نظریه علی‌رغم برخی موفقیت‌های نسبی در ابتدای کار و فریب و امیدوار کردن بخش قابل ملاحظه‌ای از اقلات میانی، روشنفکران و حتی برخی از نیروهای اپوزیسیون، با شکست روبرو گردید و سرکوب خونین و وحشیانه خیزش‌های مردمی در شهرهای مختلف، در دو سال اخیر، به دستور مجموعه حاکمیت نشانگر پایان این روند و قبول ضرورت تشدید اختناق به مثابه تنها وسیله ادامه رژیم کنونی از سوی مجموعه حاکمیت جمهوری اسلامی بود.

تحول دیگری که ما در سال‌های اخیر شاهد آن بوده ایم و اشاره به آن در اینجا ضرور می‌نماید، تشدید روند وابستگی جناح‌های حاکم، خصوصاً سرمایه داری بوروکراتیک به انحصارها و سرمایه داری جهانی است که انعکاس آن را می‌توان در بسیاری از سیاست‌های اتخاذ شده از سوی حکومت جمهوری اسلامی مشاهده کرد. تغییر سیاست‌های اقتصادی برای تامین نظرات صندوق بین‌المللی پول، فروش صنایع سنگین کشور به بخش خصوصی، از بین بردن تدریجی سوبسید دولتی و حذف هرگونه محدودیتی در زمینه تجارت خارجی و حتی تغییر غیر قانونی در قانون اساسی کشور، در زمینه سرمایه گذاری خارجی در ایران (اصل ۸۱ قانون اساسی) تنها گوشه‌هایی از این تلاش‌ها برای تامین نظر سرمایه داری جهانی بوده است که در مجموع ضربات بسیار مخربی بر پیکر اقتصاد ملی وارد آورده است و ما در همین گزارش به آن اشاره کردیم. چنین روندی را در عرصه سیاست خارجی جمهوری اسلامی نیز می‌توان مشاهده کرد.

تلاش‌های رژیم برای خارج کردن ایران از انزوی سیاسی بین‌المللی و گسترش روابط وسیع اقتصادی، سیاسی و حتی امنیتی با کشورهای غربی نشانگر بخشی از این تلاش‌ها توسط حاکمیت جمهوری اسلامی است. اگرچه هنوز از لحاظ وابستگی، حاکمیت کنونی را نمی‌توان با رژیم شاهنشاهی که حتی ترکیب دولت را با صلاح‌دید سفیر آمریکا و انگلیس تعیین می‌کرد و ایران را در عمل به پایگاه نظامی - جاسوسی آمریکا بدل کرده بود، مقایسه کرد، ولی مساله استقلال سیاسی با توجه به وابستگی فزاینده اقتصادی به غرب، و وارد شدن عنصر انتظار سیاسی حداقل بی‌طرفانه از سوی قدرت‌های خارجی در رابطه با حکومت جمهوری اسلامی، در شرایطی که زمینه حمایت داخلی این حکومت به دلیل سیاست‌های ضد مردمی آن روز به روز ذوب می‌شود، برای هر ایرانی میهن دوست و استقلال طلب سخت‌آزیر دهنده و نگرانی‌آور است. اگر هنوز رژیم جمهوری اسلامی نتوانسته است، تمامی شعارها و خواست‌های اولیه انقلاب بهمن را به دور بیندازد، نه از روی اعتقاد حاکمیت به این آرمان‌ها بلکه بخاطر ترس آنان از مردمی است که به دلیل صدها سال جنایت و غارتگری استعماری و نواستعماری در ایران، خواهان استقلال سیاسی کشور و مخالف شدید تسلیم شدن به خواست‌های سلطه جویانه قدرت‌های امپریالیستی هستند.

از تحولاتی دیگر در ساختار رهبری جمهوری اسلامی که اشاره به آن در اینجا حائز اهمیت است پاکسازی تدریجی نمایندگان خرده بورژوازی سنتی از حکومت، خصوصاً در چند سال اخیر است.

انتخابات مجلس چهارم، از این نظر نقطه عطفی در بیرون راندن همه آن نیروهایی بود که از لحاظ دیدگاه‌های فکری، به ویژه در زمینه

اقتصادی - اجتماعی به نوعی از "رادیکالیسم" پوپولیستی به نفع توده‌های محروم پشتیبانی می‌کردند. علی‌رغم اینکه این طیف در مجموع خود یکدست نبوده و نیست. نباید فراموش کرد که گروه قابل ملاحظه‌ای از رهبری این بخش از جنبش اسلامی هم، در مجموع خود، خصوصاً از لحاظ ربنایی دارای نقاط اشتراک زیاد با حاکمیت کنونی است و در حساس‌ترین شرایط بخاطر حفظ پست‌های کلیدی خود بر سرکوب خونین نیروهای مترقی و آزادیخواه مهر تأیید گذاشت و با آن همراه شد. چهره‌هایی مانند موسوی خوئینی‌ها، کروبی، محتشمی، ... که امروز در صفوف رانده شدگان از رهبری جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند، و در زمان حیات خمینی به مثابه عده‌ای از "رادیکال‌ترین" طرفداران او محسوب می‌شدند و در حساس‌ترین شرایط، به هنگامی که خمینی دستور قتل عام هزاران زندانی سیاسی را صادر کرد، نه تنها مخالفتی ابراز نداشتند، بلکه در مقام‌های مهمی چون دادستان کل کشور، رئیس مجلس و وزیر کشور، با این روند همکاری نمودند. در این عرصه تنها می‌توان از کسانی مانند آیت‌الله منتظری نام برد که به قیمت از دست دادن مقام حساس جانشینی "ولی فقیه"، صدای اعتراض خود را علیه این جنایات بلند کرد و حاضر نشد برای حفظ مقام، نام خود و سابقه سال‌ها زندان و مبارزه علیه استبداد را آلوده کند.

امروز بخش بزرگی از نیروهای رانده شده از حکومت به نحوی در صفوف مخالفان با رژیم کنونی قرار گرفته‌اند و مبارزه افشاگرانه آنان از طریق نشریاتشان که در ایران به چاپ می‌رسد، در مجموع نگرانی‌های معینی را برای سران رژیم ایجاد کرده است. دستگیری مدیر مسئول روزنامه "سلام"، عباس عبدی به مدت نزدیک به یکسال بدون آنکه حتی جرم او مشخص شود و تهدید موسوی خوئینی‌ها، که در انتها منجر به برخی عقب‌نشینی‌های این روزنامه گردید، نشانگر این برخوردها می‌باشد.

نیروهای مترقی و از جمله حزب توده ایران حق دارند که با شک و تردید به این برخوردها نگاه کنند. ما قبلاً نیز بر این موضوع تأکید کرده ایم که تا زمانیکه خواست اساسی این نیروها حفظ ساختار "ولایت فقیه"، یعنی حفظ رژیم استبدادی کنونی است، مبارزه این نیروها نمی‌تواند بخشی از مبارزه عمومی خلق و نیروهای مترقی برای طرد رژیم "ولایت فقیه" و استقرار آزادی در ایران باشد. اتفاقی نیست که بخش وسیعی از مردم نیز این سؤال را از این نیروها می‌کنند، که آیا مبارزه شما تنها بخاطر دست‌یابی مجدد به پست‌های از دست رفته تان در حاکمیت نیست؟

حزب توده ایران با درک شرایط اجتماعی اقتصادی میهن ما بر این اعتقاد است که نیروهای مذهبی می‌توانند و می‌بایست در آینده کشور نقش داشته باشند. هرگونه تصویری غیر از این برداشت و هرگونه بی‌توجهی به این واقعیت، می‌تواند ما را به اتخاذ موضع‌گیری‌های نادرست بکشاند. ما همچنان مدافع همکاری با تمامی نیروهایی که خواهان طرد رژیم "ولایت فقیه" و استقرار یک نظام متکی بر آرای مردم هستند، می‌باشیم. ما در بحث‌هایی که در چند ماه گذشته طرح کردیم، به روشنی در پاسخ به نظراتی که از جمله در روزنامه "سلام" انعکاس یافته بود، اعلام کردیم، که آشتی ملی، و حل معضلات کنونی بدون خونریزی به طرز صلح‌آمیز آرزو و خواست تمامی نیروهایی است که عمیقاً به آزادی و سرنوشت میهن علاقمند هستند، ولی هیچ نیروی آزادیخواه و به گمان ما اکثریت مردم، حاضر به پذیرش آشتی ملی در چارچوب حفظ رژیم ضد ملی و ضد مردمی "ولایت فقیه" و دستگاه‌های سرکوبگر آن نیستند.

تجربه انقلاب بهمن درس بزرگی برای مردم و نیروهای سیاسی ایران بود، و بعید بنظر می‌رسد که مردم دوباره حاضر باشند سرنوشت خود را بدون شناخت همه جانبه و بدون بودن مکانیسم‌های جدی جلوگیری از احیای استبداد در اشکال نوین آن، به دست کسانی بسپارند که تنها هدفشان تسخیر و یا حفظ قدرت سیاسی در چارچوب منافع تنگ نظرانه گروهی‌شان است.

مردم میهن ما بیش از هر چیز به تامین یک زندگی آبرومند، عادلانه و با ثبات و آرامش لازم برای بازسازی کشور و به آزادی‌های بدون قید و شرط فردی، صنفی و سیاسی نیازمند هستند. چنین خواست‌هایی نه از طریق حکومت یک نیرو بلکه تنها در چارچوب یک حکومت واقعا ائتلاف ملی، در برگیرنده نظرات و نمایندگان اقشار مختلف جامعه ما امکان پذیر

## رفقا!

کمیته مرکزی حزب ما به درستی در پلنوم گذشته خود، پس از ارزیابی موضع گیری های سازمان های مختلف، راه حزب را از مجاهدین (قبل از انحلال و تبدیل شان به سازمان "دفتر ریاست جمهوری") و گروه های سلطنت طلب که عمده ترین خواست شان احیای سلطنت فاسد پهلوی در ایران است، جدا کرد. ما در عین حال اعلام کرده ایم که از حقوق دموکراتیک همه نیروها برای فعالیت آزاد دفاع می کنیم و بشدت مخالف هر گونه و هر شکلی از سرکوب هستیم.

ما اگر امروز بخواهیم یک ارزیابی واقع بینانه از نیروهای سیاسی که در درون کشور حضور دارند، و در راه آزادی مبارزه می کنند، بدهیم و سیاست ائتلافی خود را بر آن اساس تنظیم کنیم، می توانیم عمدتاً از چند نیرو نام ببریم. نیروهای مورد نظر ما طیف نیروهای ملی گرا، از نهضت آزادی، تا حزب ملت ایران به رهبری داریوش فروهر و باقی ماندگان جبهه ملی است که همچنان در ایران حضور دارند و پایگاه اجتماعی خود را عمدتاً حفظ کرده اند. نیروی دوم بخش قابل ملاحظه ای از نیروهای مذهبی و طرفدار انقلاب بهمن است که با گذشت زمان، و به دلیل خیانت رهبران جمهوری اسلامی به آرمان های انقلاب، از حاکمیت فاصله گرفته اند و اکنون خود را در مقابله با آن می بینند. این نیروها از پایگاه اجتماعی قابل ملاحظه ای برخوردار هستند و هنوز تعداد قابل ملاحظه ای از هواداران آنان در ارگان های مختلف حضور دارند. رهبرانی مانند آیت الله منتظری، که به نوعی سمبل مخالفت نیروهای مذهبی با رژیم بدل شده است، می تواند در مبارزه آینده نقش مهم و موثری ایفا نماید. در کنار این نیروها، نیروهایی مانند جنبش مسلمانان مبارز، گروه های پراکنده هوادارن دکتر شریعتی و غیره نیز، در مجموع از مواضع مترقی و ملی برخوردار هستند، و حزب ما می بایست برای نزدیکی با این نیروها تلاش کند. نیروی سومی که می توان به آن اشاره کرد، نیروهای ملی، از جمله در کردستان، بلوچستان، آذربایجان، ترکمن صحرا و بخش های عرب زبان ایران است. این نیروها خصوصاً در کردستان، و در مناطقی مانند بلوچستان و آذربایجان از پایگاه مردمی قابل ملاحظه ای برخوردار هستند.

نیروی چپ در ایران نیز علی رغم حملات سهمناک جمهوری اسلامی همچنان پایگاه های اجتماعی خود را حفظ کرده است و از نفوذ معنوی مهمی در کشور ما برخوردار است. اغراق نخواهد بود، اگر بگوییم در ایران چپ را اساساً با نام حزب توده ایران می شناسند، علی رغم میل و یا خواست بسیاری از نیروها که در سال های اخیر تلاش کرده و می کنند، تاریخ و هویت حزب ما را زیر علامت سؤال ببرند، همچنان حزب توده ایران مهم ترین نیروی چپ و مدافع حقوق کارگران و زحمتکشان در ایران شناخته می شود، و از این رو است که علی رغم یورش های خونین و قتل عام رهبری و بخش های قابل ملاحظه ای از کادرها، اعضا و هواداران حزب توسط جمهوری اسلامی، هنوز ارتجاع حاکم بخش قابل ملاحظه ای از توان خود را برای نابودی و فلج کردن حزب ما به کار می گیرد. چه بسیار نیروهایی که بنام چپ در صحنه سیاسی کشور ظهور کردند، و امروز کوچکترین اثری از آنها نمی توان یافت.

امیدواری حزب ما این است که سرانجام شرایطی پدید آید که همه نیروها و سازمان های واقعا معتقد به آرمان های انسانی و داورانساز سوسیالیسم بتوانند در کنار هم گرد آیند و صف متحد چپ را ایجاد کنند. حزب ما با تمام توان خود در این راه مبارزه می کند و این مهم را از وظایف اساسی مبارزاتی خود می داند. ما در گذشته نیز اشاره کرده بودیم که امروز دو گرایش اساسی و متفاوت را در صفوف نیروهای چپ می توان مشاهده کرد. نخست گرایش فرصت طلبانه ای است که معتقد است با شکست و فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم می بایست اندیشه ها و اعتقادات گذشته را به دور انداخت و مناسب با اوضاع کنونی چهره جدید، "معتدل تر" و "قابل قبول تری" را ارائه داد. به عقیده این نیروها، مقولات مبارزه طبقاتی، امپریالیسم، استعمار و ... مقولات کهنه شده و از "مد" افتاده ای است که طرح آن ضرورتی ندارد. سخن آخر این است که می بایست سرنوشت محتوم بشریت در چارچوب سرمایه داری را بپذیرفت و برای اصلاح سرمایه داری و "انسانی تر" کردن چهره آن مبارزه کرد. بر اساس این دیدگاه امروز مبارزه بر سر تغییر نظام سرمایه داری نیست بلکه سخن از

است.

نمی توان بار دیگر از مردم ایران انتظار داشت که گام در راه مبارزه ای بگذارند که چشم انداز آن ناروشن است و این امید وجود ندارد که در پی این مبارزه خواهند توانست به خواست های آزادی و عدالت اجتماعی دست یابند. چگونه می توان به نیروهای اطمینان کرد، که حتی حق آزادی در میان خود را به رسمیت نمی شناسند و از هم اکنون تمامی نیروهای مخالف خود را به زندان، محاکمه و ... تهدید می کنند. به گمان ما بسیاری از نیروهای اپوزیسیون بدون کمترین درک واقع گرایانه ای از اوضاع واقعا دشوار زندگی در ایران، در شرایطی که اکثریت عظیم مردم می بایست گاه تا بیش از ۱۸ ساعت در روز برای امرار معاش خود جان بکنند، سخن از تغییر سریع اوضاع و تحقق خواست هایشان می کنند. عدم درک بفرنجی های عملی که بر سر راه شکل گیری شرایط ذهنی لازم برای ایجاد تحول در جامعه ما ضرور است، بسیاری از نیروها را به نتایج غلط و نادرست کشانده، و برخی چنان ذهنی گرایانه به مسایل برخورد می کنند که هنوز پیشان به ایران نرسیده، دولت، مسئولان دولتی و حتی رهبران آینده کشور را نیز تعیین کرده اند. ذهنی گرایی، انحصار طلبی و عدم درک این واقعیت که هیچیک از نیروهای اپوزیسیون به تنهایی نه توان مقابله با جمهوری اسلامی را دارند و نه از اعتماد و حمایت اکثریت مردم میهن ما برخوردار هستند، از جمله عللی است که می توان برای تفرقه کنونی و شکل نگرفتن یک ائتلاف وسیع مردمی میان نیروهای مترقی و آزادی واه، نام برد.

کمیته مرکزی ما در نشست آذر ماه ۱۳۷۲ موضع گیری های روشنی پیرامون نیروهای سیاسی کشور و روند نگران کننده ای که در میان برخی از آنها در حال شکل گیری بود، ارائه داد. تمامی حرکات و مواضع گیری ها در این مدت بیش از پیش بی اعتقادی این نیروها را به دموکراسی واقعی نشان می دهد. عطش برای رسیدن به حکومت به هر قیمتی، از جمله همکاری با دشمنان قسم خورده ملت ایران، بیش از هر چیز به بی اعتباری این نیروها در نزد ملت ایران منجر گردیده است. سخن ما در اینجا به روشنی پیرامون "شورای مقاومت ملی ایران" است که به مثابه سازمان سخنگوی نظرات آقای مسعود رجوی انجام وظیفه می کند. چگونه می توان از مردم و نیروهای سیاسی انتظار داشت که سازمانی را به عنوان آلترناتیو رژیم استبدادی حاکم بپذیرفت که به خواست یک نفر شبانه منحل می شود و یا رهبری آن بر حسب جنسیت تغییر می یابد. و از همه بدتر نه تنها دولت، ریاست جمهور و تمامی ارگان های دولتی آینده را بدون نظر خواهی از مردم تعیین می کند، بلکه مجلس آینده را نیز یک تنه انتصاب می کند. روند تبدیل مجاهدین و اکنون "شورای ملی مقاومت" به رونوشتی از حزب بعث عراق به قیمت خرج میلیون ها دلار برای تبلیغ جهانی خانم رجوی به عنوان رئیس جمهور آینده ایران و انتشار نشریاتی که مانند روزنامه های حزب بعث عراق در تمامی صفحات آن عکس مریم و مسعود در اشکال ریز و درشت به چاپ رسیده اند، تنها نشانگر یگانگی طرز تفکر واپسگرایانه کیش شخصیت این سازمان و همکاران و همیارانش در رژیم بعثی عراق است. این اعمال و رفتار بیش از هر چیز نشانگر گسست کامل مسعود رجوی (ما حتی در اینجا نمی توانیم از رهبری این سازمان سخن بگوییم، زیرا چنین مقوله ای وجود عینی و واقعی ندارد)، با سنن مبارزه جویانه بنیانگذاران این سازمان مانند سعید محسن، اصغر بدیع زادگان، حنیف نژاد و هزاران شهیدی دیگری است که جان خود را بر سر آرمان های انسانی آزادی و عدالت اجتماعی گذاشتند. بی علت نیست که امروز دفاتر سازمان مجاهدین خلق ایران منحل می شود، تا "شورای ملی مقاومت" بدور از پیشینه "رادیکال" سازمان مجاهدین خلق ایران، بدور از دوران مبارزه قاطع این سازمان علیه منافع آمریکا در ایران، بتواند مورد تأیید غرب و آمریکا قرار گیرد و از سوی آنها به مثابه اپوزیسیون رسمی رژیم جمهوری اسلامی به رسمیت شناخته شود. این سرنوشت اسفبار برای نیرویی که روزی برای استقلال و عدالت اجتماعی در ایران مبارزه می کرد، و شعار اساسی اش "مرگ بر امپریالیسم آمریکا" بود و از حمایت اقشار نسبتاً وسیعی از مسلمانان زحمتکش برخوردار بود، درس عبرتی است برای تمامی کسانی که حاضرند اصول خود را فدای منافع کوتاه مدت کنند و در پی سراب قدرت به هر وسیله ای دست بزنند.

اجتماعی و اقتصادی که توسط مارکس و انگلس پایه گذاری و سپس توسط لنین بسط و گسترش یافته است، اصرار می ورزد. ما این مجموعه را به مثابه مجموعه زنده ای از دستاوردهای علمی بشر برای تغییر جهان، برای ایجاد جامعه ای عاری از استثمار فرد از فرد می دانیم و این نظریات را راهنمای عمل خود قرار داده ایم. این اعتقاد ما نه از روی دگماتیسم نظری است و نه از روی فرصت طلبی. اعتقادات ما بر دستاوردهای علمی بشریت در زمینه علوم مختلف متکی است و به گمان ما هیچیک از رویدادهای چند سال اخیر اصول این اعتقادات را پیرامون تحول و تکامل صورت بندی های اجتماعی اقتصادی و ماهیت غیر عادلانه و ضد مردمی سرمایه داری نفی نکرده است. ما بر خلاف برخی همفکران سابق خود، نه به ترک اعتقادات، بلکه به دینامیسم تکاملی این اصول معتقدیم و بر این باوریم که نیروهای پیشرو و طرفدار سوسیالیسم در سراسر جهان این توان را دارند که این اندیشه ها را بر اساس تجربیات و دستاوردهای علمی نوین بسط و تکامل دهند.

**رفقا!**

ما تلاش کردیم تا در اینجا به اختصار، شرایط حاد و حساس کشور را بررسی کنیم، تا بتوان سیاست مبارزه حزب را متناسب با تغییر شرایط، تنظیم کرد. حزب توده ایران در تمامی طول تاریخ خود، همواره از معدود نیروهایی بوده است که با اتکا به جهان بینی علمی خود، سعی داشته است تا در سخت ترین شرایط و تند باد ها، ارزیابی واقع گرایانه و روشنی را ارائه دهد.

تغییر ساختار کنونی نظام سرمایه داری و جانشین کردن آن با "سرمایه داری دموکراتیک" است.

چنین عقاید و نظراتی نه تنها کوچکترین واندریشی را با خود به همراه ندارد، بلکه متکی به خیالبافی های بسیار کهنه ای است که سال ها است در کشورهای مختلف اروپایی امتحان شده است. ثمره ده ها حکومت سوسیال دموکراسی در کشورهای اروپایی، همان سرمایه داری "دموکراتیکی" است که برخی از نیروهای سیاسی ایران تازه کشف کرده اند. طبقات، استثمار و ماهیت عمیقاً ضد انسانی و درنده خوی سرمایه داری که این همه فاجعه (از جنگ های جهانی، تا گرسنگی، خطر نابودی هستی و نابودی محیط زیست) را برای بشریت به ارمغان آورده است، ساخته و پرداخته ذهن ما، یا مارکس، انگلس، لنین و یا کشورهای سوسیالیستی نبوده و نیست، که با فروپاشی این حکومت ها، این مقولات نیز از دستور کار روز خارج شوند. فراموش نکنیم که هورا کشیدن ها برای "نظم نوین جهانی" و نامه و تلگرام تایید فرستادن ها، چه زود جایش را به واقعیت دهشتناکی داد، که امروز امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، تمامی ملل جهان را به عبودیت و تسلیم شدن به خواست هایش فرا می خواند و جهان را به عرصه تاخت و تاز نیروهای نظامی اش بدل کرده است. امروز حتی بسیاری از رهبران نیروهای سوسیال دموکرات اروپایی به روشنی نگرانی خود را از نبود اتحاد شوروی و ورودگاه سوسیالیسم به مثابه وزنه متعادل کننده امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا ابراز می کنند و شرایط کنونی جهان را که در گوشه و کنار آن حتی در بخش اروپایی اش، جنگ های داخلی شعله ور است به مراتب نگران کننده تر از دوران قبل از پایان جنگ سرد می دانند.

نکته دیگری که به گمان ما توجه به آن حائز اهمیت است این است که اصولاً کشور های استبداد زده مانند ایران آن شرایط و روابط ضرور را برای ایجاد جنبش های "سوسیال دموکراسی" ندارند، زیرا دیکتاتوری حتی خواهان اپوزیسیون "معتدل" نیز نمی باشد. ما کشوری را در تمامی منطقه خاورمیانه با شرایط مشابه ایران سراغ نداریم که در آن یک جنبش متکی بر اندیشه های سوسیال دموکراسی موجود باشد. بر اساس تجربیات گذشته مبارزه در کشور ما چنین نظریاتی تنها برای طرح و "اجرا" در خارج از مرزهای ایران کارایی دارند و هیچگاه تاب آزمون شرایط اختناق زده میهن ما را نداشته و تا هنگامیکه ایران دوران نسبتاً طولانی از آزادی های سیاسی را تجربه نکند، نخواهند داشت.

حزب توده ایران در طول تمامی تاریخ پیکارش همواره بر مبارزه اصولی و دفاع از نظراتی که به حقانیت آنها اعتقاد داشته است پای فشرده است، و هیچگاه حتی در دشوار ترین شرایط شکست و عقب نشینی حاضر به فدا کردن اصول اعتقادی خود نگردیده است. سیاست بازی و فرصت طلبی پدیده نویی نیست، و اصولاً ثمره ای جز بی اعتبار شدن نیروهایی که به آن متوسل می شوند، نیز ندارد. حزب ما همانطوریکه در اسناد سومین کنگره اش به روشنی اشاره کرده است همچنان بر اصول اعتقادی خود و دیدگاه های فلسفی،

**پیام تسلیت به مناسبت درگذشت  
مهندس مهدی بازرگان**

در آخرین لحظاتی که "نامه مردم" آماده انتشار می کردید، مطلع شدیم که مهندس مهدی بازرگان، رهبر "نهضت آزادی" از چهره های سرشناس ملی ایران و از یاران دیرین دکتر مصدق، در شهر بزن سوئیس در گذشت. مهندس بازرگان، از جمله شخصیت های ملی بود که پس از کودتای ننگین ۲۸ مرداد، به دست امپریالیسم و ارجحیاع، توسط ساواک شاه دستگیر و زندانی شد.

مهندس بازرگان نخستین نخست وزیر دولت پس از پیروزی انقلاب بهمن ۱۳۵۷، در ایران بود که پس از دوران کوتاه تصدی این مسئولیت، به دلیل مخالفت با رهبران جمهوری اسلامی عملاً خانه نشین گردید. مهندس بازرگان در سال های اخیر با انتشار "نامه های سرکشاده" و در مصاحبه با مطبوعات به ادامه جو ترور و اختناق در ایران اعتراض کرده بود و از این رو مرتباً مورد آزار و اذیت نیروهای "حزب الله" و ارکان های امنیتی رژیم قرار می گرفت.

بر اساس گزارش های منتشر شده از سوی حزب ملت ایران، مراسم بزرگداشت مهندس بازرگان، روز دوشنبه سوم بهمن ماه در تهران، علی رغم عدم تمایل سران رژیم، با حضور ده ها هزار نفر از مردم پایتخت، رهبران و اعضای نهضت آزادی، نمایندگان گروه های سیاسی، از جمله شماری از روحانیون غیر دولتی و طرفداران آیت الله منتظری در حسینیه "ارشاد" و خیابان های اطراف آن برگزار گردید. حزب توده ایران این ضایعه را به خانواده مهندس بازرگان، نهضت آزادی و کلیه یاران و دوستان او تسلیت می گوید.

**منتشر شد!**

**مسائل بین المللی شماره ۵**

**کمک های مالی رسیده:**

بیاد احسان ..... ۱۵۰۰ شلینگ  
از جنوب سوئد ..... ۱۰۰۰ کرون

**NAMEH MARDOM: No:446**  
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

31 January 1995

نامه

مردم

Address : Postfach 100644 ,  
10566 Berlin, Germany

شماره فاکس ما

۰۰ - ۴۹ - ۳۰ - ۳۲۴۱۶۲۷